

دولت ممتنع

اسلام، سياست، مخمصه اخلاقی مدرنیته

وائل بن حلاق

مترجم:

دکتر مهدی رضایی

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

سرشناسه	حلاق، وائل، ۱۹۵۵-م. Hallaq, WaelB
عنوان و نام پدیدآور	دولت ممتنع: اسلام، سیاست، مخصصه اخلاقی مدرنیته / وائل ابن حلاق: مترجم مهدی رضایی
مشخصات نشر	تهران: خرسندی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۶۲ ص.
شابک	978-600-114-644-2
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: The impossible state: Islam, politics, and modernity's moral predicament, c2013.
موضوع	اسلام و دولت Islam and state
موضوع	اسلام و سیاست Islam and politics
شناسه افزودن	رضایی، مهدی، ۱۳۵۱-، مترجم
رده‌بندی دنگ	۱۳۹۵ ۸۵۹ ح/۲۳۱ BP
رده‌بندی دی‌جی	۲۹۷/۴۸۳۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۳۰ ۷۹۶



انتشاران خرسندی

نمایشگاه و فروشگاه کتب مذهبی، حقوقی و مجموعه قوانین

تهران، خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لژی ژا - نرسیده به خیابان دانشگاه - پلاک ۱۷۴ - واحد ۲

تلفن: ۵ - ۶۶۹۷۱۰۳۴ - ۵ - ۶۶۴۰۰۵۸۱

فروشگاه شماره ۱: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳

فروشگاه شماره ۲: میدان انقلاب، خ منیری جاوید (اردیبهشت) پلاک ۹۱ تاغین: ۶۶۹۵۰۷۵۹ - ۶۶۷۵۵۹۱۰

فروشگاه شماره ۳: خ انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، کوچه شهید رازی، شکده حقوق دانشگاه آزاد، طبقه زیرین (قسمت کتابفروشی): ۶۶۷۵۵۹۱۰

پست الکترونیک: khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: WWW.Khorsandypub.com

دولت ممتنع

وائل ابن حلاق

مترجم: دکتر مهدی رضایی

چاپ اول: ۱۳۹۵ تیراژ: ۵۰۰ جلد قیمت: ۲۱۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978- 600 -114-644-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۶۴۴-۲

۹	مقدمه مترجم
۱۳	دبیاچه و تشکر
۱۵	مقدمه
۲۳	۱. مبانی
۴۵	۲. دولت مدرن
۵۳	۱. دولت یک محصول تاریخی مشخص است
۵۵	۲. حاکمیت و تاقیزیک آن
۶۰	۳. قانون کوری، بون و اقتدار
۶۲	۴. دستگاه اری عقلانی
۶۵	۵. سلطه فرهنگی یا سیاسی بر فرهنگ
۷۱	۳. تفکیک قوا حاکمیت قانون یا حاکمیت دولت
۷۳	۱. حاکمیت قانون یا حاکمیت دولت
۷۵	۲. تفکیک قوا در دولت - مدل
۸۷	۳. الگوی حکمرانی اسلامی
۱۰۹	۴. مقایسه و نتیجه گیری
۱۱۳	۴. امر قانونی، سیاسی و اخلاقی
۱۱۶	۱. اخلاقیات و پدیداری دولت قانونی
۱۳۶	۲. قربان گیری و پیدایش دولت سیاسی
۱۴۳	۳. بعد اخلاقی: سخن نهایی
۱۴۵	۵. تبعه‌ی سیاسی و تکنیک‌های اخلاقی نفس
۱۴۸	۱. ایجاد اتباع دولت
۱۶۰	۲. تکنیک‌های اخلاقی خود
۱۸۴	۳. ناسازگاری اتباع
۱۸۹	۶. سیطره‌ی جهانی شدن و اقتصاد اخلاقی
۱۹۲	۱. دنیای جهانی شده
۲۰۰	۲. اقتصاد اخلاقی اسلام
۲۰۷	۳. پایان سخن درباره معضلات
۲۱۱	۷. حوزه مرکزی اخلاقی
۲۱۵	۱. ناسازگارهای اصلی
۲۲۱	۲. یک راه خروج؟
۲۲۸	۳. آموزه‌های عملی
۲۳۳	منابع و مآخذ

مقدمه مترجم

مسئله‌ی امکان یا امکان دولت مدرن اسلامی^۱، بیش از هر جنبه‌ای، یک جدال معرفتی و هستی-شناسانه می‌باشد. اگر چه برخی از نظریه‌ها حاکی از یک تلاش تاریخی برای تبیین انطباق مبانی اسلام سیاسی با اصول و مبانی دولت مدرن (با اغماض از مبانی و بستر تاریخی آن) می‌باشند، اما بی تردید این نظریه‌ها در حال ارائه شده است که هیچ دولتی به عنوان یک دولت اسلامی مدرن مورد استناد قرار نمی‌گیرد. این کاسی با به دلیل عدم تجسد سیاسی و حقوقی دولت اسلامی در دوره‌ی مدرنیته (سیاسی) می‌باشد. به بیان دیگر، نتایج عملکرد دولتهائی است که انگاره‌ی آنها از اسلام سیاسی مدرن نه تنها در انعکاس اشرفی، انشلاق مدار^۲ در زیست سیاسی و حقوقی اتباع خود، بلکه در استقرار شاخص‌ها، اصول و کارکردهای دولت مدرن، ملاکی برای درک یک دولت مدرن اسلامی فراهم نمی‌آورد.

دولت مدرن مفهومی سیال، مبهم، جدال برانگیز و مدام متغیّر در بین فلاسفه سیاسی، حقوقدانان و اندیشمندان علوم اجتماعی است. مضاف بر بافت غیر بسیط مواضع دولت مدرن و خاستگاه جغرافیائی نصیج منحصر بفرد^۳ آن، دشواری ارائه‌ی تعریف روشن و ساده‌ای دولت مدرن معطوف به تدریجی و مدرج بودن نظریه‌مند شدن آن طی یک فرایند تاریخی^۴ و انشعابات زمانی می‌باشد.

۱ Islamic Modern State

۲ دولت مدرن ریشه‌ها و مبانی خود را در کشورهای اروپای غربی و در پی تحولات نظامی، اقتصادی، علمی، صنعتی و معرفتی طی قرون ۱۸-۱۶ می‌یابد. البته در این که کدام دولت اروپائی اولین وصف مدرن را داشته است اختلاف نظر وجود دارد. در

این زمینه نک:

Pierangelo Schiera (1995) "Legitimacy, Discipline, And Institutions: Three Necessary Condition For The Birth Of The Modern State" In The Journal Of Modern History 67, Suppl. (December 1995), P. S12.

۳ اگر چه حکومت (Government) پدیده‌ای تاریخی است اما دولت و خاصه دولت مدرن را به تعبیر پارسونز باید کامل‌ترین شکل نظام سیاسی دانست که مناسب‌ترین شرایط و ابزارها را برای کنش‌های سیاسی کارآمد در اختیار دارد.

از سوئی دیگر، فقدان مصداقی کامل از دولت مدرن که با تعاریف و مفاهیم (پیچیده و گاه متناقض) ارائه شده منطبق باشد، موجب شده است که حتی برخی بر این اعتقاد باشند که دولت مدرن به معنای مطلق کلمه وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است.^۱

دولت مدرن در ارتباط با سه ارمغان مدرنیته یعنی سکولاریزم^۲، انسان‌محوری^۳ و خردگرایی^۴ قابل تحلیل است و باید عامل ایجاد آن را در تفکیک اخلاق از سیاست جستجو کرد. با فروپاشی نظام امپراطوری در اروپا و پیدایش دولت‌های ملی جدید در اوایل قرن شانزدهم، نظریه ولایت مطلقه پاپ و کلیسا به حاشیه رانده شد^۵ و زمینه‌های لازم برای طرح و بررسی سیاست به گونه‌ای مستقل از این فراهم شد. این دگرگونی، عرصه‌ی سیاسی مستقلی را فراهم آورد تا پادشاه فارغ از دخالت کلیسا، آن تصمیم‌گیری داشته باشد. پیدایش اصل مصلحت دولت، تداوم بخش همین تحولات بود که بر اساس آن، رنوشت دولت از سرنوشت شهریار جدا شد. به این ترتیب منبع اقتدار سیاسی از کلیسا با مرز متفق شد و قرارداد اجتماعی و مصلحت عمومی مبنای مشروعیت قدرت سیاسی قرار گرفت. در این رستاخیز، طرح مفهوم «حاکمیت» از طرف اندیشمندانی مانند بَدَن در واقع نوعی گسست از حاکمیت الهیه دین به حاکمیت مطلقه عرفی محسوب می‌شود. در این معنا دولت به مثابه بالاترین سطح ظهور اثبات‌گرایی^۶ و به عنوان یک هویت انسان‌محور^۷ در

۱ در این زمینه نک:

- Pierson, C. (1996). *The Modern State*. Routledge Press, London, Pp. 6-10
 Lubaz, J. L. (1964). *The Development of the Modern State*. Macmillan, New York, P. 15
 2 Secularism
 3 Humanism
 4 Rationalism

۵ عوامل پیدایش سکولاریسم را می‌توان در دو زمینه معرفتی و جامعه‌شناختی تحلیل کرد.
 الف) عوامل معرفتی عبارتند از: نارسایی مفاهیم کلامی و فلسفی مسیحیت و تعارض آن با دست‌آوردهای علمی و عقلی جدید.
 ب) برخی از آموزه‌های تحریف‌شده‌ی عهد جدید و اناجیل اربعه که متأثر از افکار گردآورندگان آن بود (تفکیک امر قبصر از رسالت عیسی).
 ۳ فقدان شریعت خاصه در امر عمومی و حکومت.
 ۴ عقلانیت‌بازاری جدید.
 ۵ تفکر اومانیستی در غرب.

عوامل جامعه‌شناختی عبارت بودند از:
 ۱. جزمیت افراطی کلیسا.
 ۲. رفتار خشن کلیسا با مخالفان.
 ۳. فساد اخلاقی و مالی و هیران کلیسا.
 ۴. ناتوانی کلیسا در پاسخ به شبهات فلسفی و کلامی.
 ۵. رشد علم و صنعت برای زمینه‌سازی عقل‌بازاری و علم به جای دین در حل مسائل سیاسی و اجتماعی.

- 6 Sovereignty
 7 Positivism
 8 Anthropocentric Entity

چارچوب خود محدود می‌باشد. اما در نظریه حکمرانی اسلامی، حاکم مطلق خداوند^۱ است و شریعت به عنوان قانون او، اصلی‌ترین منبع حاکمیت قانون^۲ تلقی می‌شود. بنابراین، اراده حاکم خارج از اراده اتباع و محاط بر آن‌ها خواهد بود. به عبارت روشن‌تر، دولتی که خود را به عنوان نماینده خداوند می‌داند، به معانی خارج از خود استناد می‌نماید.^۳ بنابراین حکمرانی اسلامی با اهداف حکمرانی خارج و بزرگ‌تر از خود مقید شده است، اما در دولت مدرن، مجموع اراده اتباع دولت، مبنای حاکمیت و بیان‌گر یک الزام درونی ناشی از ملاحظات خود است. از این روی هیچ اصلی در خصوص محدودیت استفاده از زور در سیاست مدرن وجود ندارد مگر این که خود را نماینده حاکمیت مردم طبق حاکمیت قانون بدانند. این دو دیدگاه متفاوت اسلام و مدرنیته در خصوص حاکمیت در یکدیگر نیست متوقف خواهند ماند. بنابراین تناقض ذاتی^۴ مبنای دولت مدرن با متناظر خود در «شریعت» اجتناب این دو را در انسداد اصل امتناع تناقض، متع می‌نماید.

فارغ از ارائه پاسخ قطعی به امکان امتناع تحقق نظم سیاسی و حقوقی مدرن مبتنی بر شریعت، ارزش‌های مستقل اخلاقی به مثابه یار نهایی سنجش «شریعت» و «عقلانیت مدرن» در بستر قدرت سیاسی دغدغه‌ی اصلی این کتاب می‌باشد. اگرچه وائل این حلاق در این اثر خود نه از مدرنیته سیاسی و نه از دولت یا حکمرانی اسلامی مفهوم برداشتی روشن را ارائه نمی‌دهد.

در پایان این مقدمه لازم می‌دانم از همسر و فرزندانم که در تمام دوران پژوهش با شکیبایی و مهربانی همراه و همدل بنده هستند، تشکر کنم. به یقین دعای خیر پدر و مادر بزرگوار از نعمات بی‌بدیل خداوند است که به من ارزانی داشته است، سلامتی ایشان را از خداوند خواستارم. از جناب آقای مهدی مهدوی زاهد دانشجوی دکترای حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی که متن انگلیسی این کتاب را در اختیار بنده قرار دادند صمیمانه قدردانی می‌کنم.

مهدی رضایی

زمستان ۹۴

1 God's Absolute Sovereignty

2 The Rule Of Law

3 Kahn, Putting Liberalism, 277 (Obviously By Now, Kahn's Use Of The Term "State"—In A Context In Which The "State" Is Subordinated To A Higher Will—Must Be Taken In A Metaphorical Sense). See Also Scanlon, "Rights, Goals, And Fairness," 93.

4 Inherent Contradictory

مقدمه

مبحث این کتاب به وضوح ساده و روان است. «دولت اسلامی»^۱ با هر معیار تعریف شده‌ای که دولت در قرن بیستم می‌دهد، غیرممکن^۲ و یک اصطلاح متناقض^۳ می‌باشد.

تا اوایل قرن نوزدهم رواج یافته بود که «شریعت» به عنوان حقوق اخلاقی اسلام^۴، به طور شایسته‌ای حقوق عرفی و شه‌های مرسوم محلی را بحث کرده است و به عنوان یک اخلاق متعالی و قدرت حقوقی که جامعه و دولت را تنظیم می‌کند، ظهور کرد. حقوق اسلام، پارادایمی^۵ بود که توسط جامعه و سلسله قدرت سیاسی بر آن حکومت می‌کردند به عنوان نظام مرکزی هنجارهای عالی و کلی پذیرفته شد. حقوق اسلام، یک «حقوق اخلاقی»^۶ بود که نتیجه آن ایجاد یک جامعه‌ی مطلوب مبتنی بر نظم و محافظت از آزادی بود.

با این حال، از ابتدای قرن نوزدهم نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که توسط شریعت تنظیم شده بود به وسیله استعمار اروپا، از نظر ساختاری برپیده شد. البته گفته شد که شریعت خود فاقد قدرت لازم شده بود، قدرت شریعت به میزانی تقلیل پیدا کرد که حتی برای قانون‌گذاری صرف در احوال شخصی، قدرتی بیش از دولت مدرن نداشت. حتی در این حوزه‌های نسبتاً محدود نیز شریعت استقلال و قدرت اجتماعی خود را به نفع دولت مدرن از دست داد. شریعت از این پس تنها به گستره‌ی محدودی نیاز داشت تا منشاء برخی از قوانین باشد، قوانینی که مطابق اقتضائات دولت مدرن، مجدداً ایجاد و اعمال شدند. به عبارتی مشروع‌سازی^۷ امر خطیر قانون‌گذاری^۸ دولت

1 Islamic State

2 Impossibility

3 Contradiction

4 moral law of Islam

5 Paradigmatic

6 Moral Law

7 Legitimized

8 Legitimized The State's Legislative Ventures.

بود. بی تردید، برای اکثریت قابل توجه مسلمانان امروز، شریعت یک منبع روحانی و قدرت اخلاقی باقی مانده است. در حالی که بعضی از رژیم‌های "اسلامی" با پذیرش سیاست استنتاج گزینشی از شریعت و اجرای برخی مجازات‌ها (مانند رجم و قطع عضو) آشکارا آئین دادرسی و زمینه‌های اجتماعی آن را نادیده گرفته‌اند، لیکن مسلمانان شریعت را به عنوان یک منبع معنوی، یک منبع ارتباط با خدا، و به عنوان یک روش تربیت نفس درونی خود دنبال کرده‌اند، آن چیزی که تحت عنوان روش‌های «شناخت خود»^۱ مورد بحث قرار خواهد گرفت. برخی بیان کرده‌اند که مسلمانان مدرن کثیری آرزو دارند که شریعت در یک شکل یا اشکال دیگری بازگردد. اما این نقل مانند وضعیتی است که هر کس حتی با دانش سطحی از امور جهان، آن را کاملاً بازخوانی و تصدیق کند. پاسخ به این سؤال که چرا آنها این خواسته را دارند، در فصل‌های بعدی ارائه خواهد شد. اگرچه هدف اصلی این کتاب نیست. این وجود، این تمایلات در موقعیت مدرن، متضمن یک تناقض منطقی است. امروزه مسلمانان، از جمله متفکران آنها، دولت مدرن را مفروض می‌دانند و آن را به عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته‌اند. آنها اغلب وانمود می‌کنند که دولت مدرن نه تنها در سراسر دوره‌های تاریخی وجود داشته است بلکه ریشه در منابع معتبر و حتی خود قرآن تأیید شده است.^۲ حتی ملی‌گرایی^۳ (یک پدیده بی‌سابقه و یک مفهوم منحصر به فرد از دولت مدرن) وارد شدن به جهان با ساختار مقدس اسلامی که به طور مشابه در چهارده قرن پیش در مدینه مطرح شد را بیان کرده است.^۴ جوامع اسلامی اولیه بسط مفاهیمی مانند «شهر» و «دموکراسی و حق رأی و شرکت در انتخابات را در نظر داشته‌اند.^۵ بر خلاف برخی از نظریه‌پردازان جهانی‌سازی و دانشمندان علوم سیاسی که مسئله بقاء دولت در آینده را مطرح می‌کنند، متفکران اسلامی مدرن و محققان آنها، دولت مدرن را مفروض و در نتیجه به عنوان یک پدیده خارج از زمان می‌دانند.^۶ پدیده‌ای که

1 Technologies Of The Self

2 Jackson, Islamic Law And The State, 190.

3 nationalism

4 Kurdi, Islamic State, 53; Maḥmūd, al-Dawla al-Islāmiyya, 5; 'Id, al-Nizām al-Siyāsī, 50-68; Qurashī, al-Nizām al-Siyāsī, 143, 152. On the history and composition of the so-called Constitution of Medina, drafted around A.D. 623, see Serjeant, "'Sunnah Jāmi'ah,'" 1-42; Arjomand, "Constitution of Medina." Also note here Arjomand's anachronistic use of the term "state."

5 Kurdi, Islamic State, 57, 63, 69.

6 For an average expression of such anachronisms in modern scholarship, see Mohammad Fadel, "Tragedy of Politics," which imagines a concept of a premodern "Islamic state" that must fit into the parameters of the modern state. Such apologetics charge political ideology with pseudoscholarly narrative, thereby elevating dogma and pseudohistory to a scholarly status. On the modern Islamist writers, see Euben and Zaman, Princeton Readings.

7 see Hallaq, Shari'a, 486-493

وجود آن تا حدی انعکاس این واقعیت بوده که آنها باید با یک دستگاه بسیار قدرت مند فناناپذیر روبه‌رو شوند. بنابراین مسلمانان کنونی با چالشی از تطبیق دو حقیقت روبه‌رو می‌شوند. اول؛ حقیقت وجود دولت و حضور انکار ناپذیر قدرت آن. دوم؛ واقعیت تکلیف‌مدار^۱ ضرورت طرح یک شکل از حکمرانی شریعت. این چالش زمانی بغرنج می‌شود که دولت در کشورهای اسلامی چیزی بیش از ترمیم هر شکل قابل پذیرش از حکمرانی شریعت اصیل را انجام نداده است. مبارزه مشروطه-خواهی اسلام‌گرایان در مصر و پاکستان و ناامیدی‌های مشابه دیگر، این موضوع را تصدیق می‌کند. با این وجود، ولت به عنوان الگوی مطلوب اسلام‌گرایان و علما باقی مانده است.^۲ اخیراً برادران مسلمان طم یک نتیجه به روشنی بیان کرده‌اند که:

«دولت - ملت» مدرن در تناقض با اجرای شریعت اسلامی قرار نگرفته‌اند، چون اسلام با ساز کارها، تنظیمات، قوانین و نظام‌های خود یک قدرت عالی در سرزمین مسلمانان است، و این راه بود. دولت مدرن مانع امکان این «توسعه» نیست، به طوری که ما می‌توانیم از آن برای رسیدن به پیشرفت و ترقی بهره‌مند شویم، مشروط بر آن که با مبنای اسلام و اصول غیرقابل رد آن در تناقض نباشد.^۳

توجه داشته باشید، همان گونه که در این کتاب به تفصیل تر خواهد شد، «توسعه یافته» در این جا به معنی «مطابقت با نیازها و هدف‌هایمان» می‌باشد. بدون شک هرگونه تلاش دولت - ملت برای قرنطینه کردن مذهب یا تضعیف تعهدات در برابر اقتدار عالی اراده اسلام، توسط هیچ مسلمانی پذیرفته نخواهد شد. بنابراین از دولت انتظار می‌رود ارزش‌های اسلام شامل؛ مصالح کلی عامه، حاکمیت قانون، آزادی و برابری فرصت‌ها برای هر شهروند، تعهد به شهروندی و مانند این‌ها را ارتقاء و بهبود بخشد. بر اساس درک من از اسلام، این‌ها مواردی هستند که دولت مدرن

1 Deontological Fact

2 see Hallaq, Shari'a, 443-499. See also Zubaida, Law and Power, 158-219.

3 see Zaman, Ulama in Contemporary Islam; Hallaq, Shari'a, 473-499.

4 "Al-Shari'a Wal-Dawla Fi Al-Madhūm Al-Islāmī." http://www.ikhwan.net/wiki/index.php?title=February_1_2011; Emphasis Mine). The Fuller Text Runs As Follows: "Wal-Dawla Al-Madaniyya Ka-Ta'bir 'asri 'an Al-Dawla Al-Haditha Bi-Mā Yatalā'am Ma' Al-Mutaghayyirāt Al-Jadida Lā Yata'arād Ma' Taṭbiq Al-Shari'a Al-Islāmiyya, Li'anna Al-Islām Huwa Al-Marja'iyya Al-'ulyā Lil-Awṭān Al-Islāmiyya Aw Hākadhā Yajīb An Yakūn Al-Hāl: Fal-Dawla Al-Haditha Bi-Mā Fihā Min Āliyyāt Wa-Nuẓum Wa-Qawānīn Wa-Ajizā Idhā Lam Yakun Fihā Mā Yata'arād Ma' Thawābit Al-Islām Al-Qat'iyya Fa-Lā Yujād Mā Yanna' Min Taṭwīrīhā Wal-Isṭīlāda Min Tajārib Al-Umm Al-Mutaqaddima Ka-Muntij Insānī 'annum Yajīb Al-Ifāda Minhu Li-Ṣāḥibi Taqadduminā Wa-Taṭawwurinā." See Also Faḍlallāh, Al-Haraka Al-Islāmiyya, 315-316.

5 Developed

باید انجام دهد. این بیانیه در یک عنوان مختصر قابل جمع بندی است. "تناقضی بین شریعت اسلام و دولت - ملت مدرن وجود ندارد." اما به یقین وجود دارد. همان طور که قبلاً بیان کردم، استدلال این کتاب مبتنی بر خود نقیضی^۲ ذاتی هر گونه تصویری از دولت مدرن اسلامی^۳ است.^۴

ما باید به یاد داشته باشیم که مسلمانان امروز تقریباً یک پنجم از جمعیت جهان را شامل می شوند و در عصر مدرنیته زندگی می کنند. زندگی آنها پروژه مدرن است و مانند هر کس دیگری بخشی از پروژه مدرن می باشد. استدلال این کتاب "خود تناقضی ذاتی دولت مدرن اسلامی" است که اصولاً مبنای بر "مخمصه اخلاقی مدرنیته"^۵ است. به هر حال، مشکلات سیاسی و اقتصادی جدائی ناپذیر این خرد تناقضی، ناشی از این مخمصه اخلاقی می باشد. لذا رفع این تناقض ها، همانند مسائل اخلاقی، مشکلات اقتصادی و سیاسی را نیز حل خواهد کرد. تناقض ذاتی در هر درکی از یک دولت مدرن اسلامی، تنها به واسطه طیف از آنچه که به عنوان "بحران اسلام مدرن"^۶ توصیف شده

1 See Also Bannā, Ma Ba'd Al-Ikhwān Al-Muslimīn?, Where He Not Only Speaks Of The "State Of Medina" (186-187) But Also Insists, As Do The Muslim Brothers (Whom He Criticizes) That The Islamic State Is Necessary. Of The Muslim Brother He Says That They Have "Made It Clear That As An All-Encompassing Religion, Islam Can Not Be Realized Except Under The Shadow Of An Islamic State That Imposes The Alms-Tax On The Rich And Gives It Away To The Poor. . . . For The State To Be Islamic Is A Matter That The Intrinsic Nature [Badāha] Of Islam Requires" (64-65). See Also The Declarations Of The Newly Founded Salafist Party In Egypt, Al-Nūr. The Party Insists On Implementing The Shar'fa (Without Discussing What This Term Would Mean And Imply). On The One Hand, And Declares That The Final Goal Is To Establish An "Islamically Based Democratic Nation-State." On The Other. See "Al-Nūr" Awwal Hizb."

2 Inherently Self-Contradictory

3 modern Islamic state

۴ همان طور که در این طول مباحث این کتاب خواهیم دید، مباحث من به روشنی در جهت های مختلف است، زیرا وابسته به پدیده ها و ساختارهای پروژه مدرن به عنوان یک کل بزرگتر است. مخالفان این نظریه دیدگاه داشته باشند که من مدافع دیدگاهی که نتیجه آن انکار حضور حقوق اسلامی و یا حکمرانی اسلامی در هر جایی از جهان که مادر آن زندگی می کنیم، هستیم. تنها یک نگاه جزئی، مضیق، و کوتاه بین می تواند چنین تفسیری امکان پذیر نماید. (به عنوان مثال نگاه کنید، محمد فاضل، «تراژدی سیاست») بنابراین اجازه بدهید، برای یک بار اعلام کنم که بحث این کتاب مبتنی بر این فرض است که خلق مجدد شریعت و حکمرانی اسلامی ممکن است یکی از مناسب ترین و سودمندترین راه ها برای تجدید ساختار پروژه مدرن باشد. نیازی مبرم به بازسازی اخلاقی (نگاه کنید به بند پایانی برای فصل ۷). این بازسازی اخلاقی، سیاسی و حقوقی بدون تشخیص صحیح مشکلات دولت اسلامی برای مسلمانان قابل درک نخواهد بود. همچنین برای مسلمانان قابل توضیح است که چرا پیشنهاد بزرگی برای آینده چنین بازسازی باید در انتظار یک عدم درک واقعی از تناقض ذاتی چند لایه در هر مفهومی از "دولت اسلامی" باشد.

5 Modernity's Moral Predicament

6 Crisis Of Modern Islam

است را در بر می گیرد، بلکه ابعاد اخلاقی پروژه مدرن در دنیای ما، از ابتدا تا انتها را نیز شامل می شود. این کتاب، تألیفی درباره اندیشه اخلاقی و حتی فراتر از آن، تقریراتی درباره حقوق یا سیاست اخلاقی است. لذا در ابتدا به منظور بسط و گسترش استدلال خود، ما باید آن چه «پارادایم حکمرانی اسلامی»^۱ و «پارادایم دولت مدرن»^۲ نامیده خواهند شد را توصیف کنیم. که به ترتیب در فصول ۱ و ۲ بحث می شوند. با این حال، همان گونه که ما در این جا بحث کردیم، فصل ۱ مفهوم «پارادایم»^۳ را به عنوان یک مفهوم مرکزی برای تمام استدلال ها مشخص می کند. از آنجائی که این استدلال در مواجهه با فرضیات پیروان مدرنیته درباره حقوق، سیاست، اخلاق و مفهوم زندگی خوب برافراشته می شود، ما باید افکارمان در مورد مدرنیته و دستیابی به پروژه مدرن را نشان دهیم. از این روی، پاسخ به سه آلات پژوهش اخلاقی که به صورت آشکار و پنهان زیر بنای گفتمان دولت مدرن، یعنی گفتمان اهورا و کلامی نظریه مدرن «پیشرفت»^۴ اجتناب ناپذیر است. از طرف دیگر، درحالی که تغییرات هم زمان با نهادها، تحول تاریخی در ترکیب دولت مدرن تصدیق شده است، تلاش می کنیم در فصل ۲ شکل بنایی که ارائه کننده کیفیات ضروری دولت مدرن می باشد را مطابق اهداف این کتاب نشان دهیم.

پیوستگی و ارتباط متقابل درونی و اثرات آن در ساختار دو نظام مدرن و حکمرانی اسلامی، از اهداف تحلیلی این کتاب خواهند بود. اندیشه اراده حاکم^۵ و حاکمیت قانون^۶ در فصل ۳ و در چارچوب بررسی نظریه تفکیک قوا^۷ و عملکرد آن مطرح خواهد شد. یک بررسی برای دو هدف. اول، این امکان را به ما خواهد داد تا چارچوب ها و ساختارهای بنیادین حقوق اساسی را برای ارزیابی دولت مدرن و حکمرانی اسلامی به کار ببریم. زیرا این مفاهیم مدرن گسترده ای می باشند که مفروض آن ادراک و اجرای قانون، نظام های حقوقی، حکومت، و سیاست است. به بیان دیگر، در این تتبع زمینه های استقرار مشروطه گرانی و مرزهای تمایز دولت مدرن و حکمرانی اسلامی مطرح می شود. دوم، با هدف مشابه، برجسته کردن تفاوت های بین این دو نظام حکمرانی در زمینه مشروطه گرانی است. تفاوت هایی که بیشتر به تبیین تفاوت در مفهوم حقوق و ارتباط آن با اخلاق

1 Paradigmatic Islamic Governance

2 Paradigmatic Modern State

3 Paradigmatic

4 Modern Theory Of Progress

5 Sovereign Will

6 The Rule Of Law

7 Separation Of Powers

می‌پردازد، این شرح فلسفی بر روی تفاوت‌های کیفی بین فهم حقوقی از دولت مدرن و حکمرانی اسلامی تأکید می‌کند که به موضوع سیاست بازمی‌گردد. در بخش اول، تمایزات حقوقی - اخلاقی از طریق تفاوت‌های سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد، که البته حوزه‌های دیگر این ناسازگاری را نیز مشخص خواهد کرد.

فصل ۵ با گستره‌ی محدودتر، مشابه فصل ۴ است. حرکت از سطوح کلان تا سطح خرد، حرکت از نظام‌های فکری و سیاسی تا حوزه‌های خود^۱ و تبعیت^۲ می‌باشد. فصل پنجم اشاره دارد که، دولت - ملت مدرن و حکمرانی اسلامی (با ماهیت و ویژگی‌های خود) تمایل به ایجاد دو زمینه مختلف از اشکال تبعه را دارند. اتباعی که توسط این دو نوع پارادایم ایجاد شده‌اند در تقابل با یکدیگر می‌باشند. و نوع مختلف از اخلاق، سیاست و مفاهیم روانی - اجتماعی از جهان را ایجاد کرده است. این تفاوت عمیق بین اتباع دولت - ملت مدرن و حکمرانی اسلامی، صرفاً تظاهر کوچکی از تفاوت‌های بزرگ‌تر است که مادی، ساختاری، دستورگرائی و به طور با اهمیتی فلسفی و ادراکی هستند.

ما در فصل ۶، بحث خواهیم کرد که برخلاف همه این تردیدها و موانع متناوب، گونه‌ای از حکمرانی اسلامی برای ایجاد مهابت می‌شود. سپس، استدلال خواهیم کرد که موقعیت دولت و گونه‌های مدرن از جهانی شدن^۳ برای غیرممکن ساختن هر نوع از حکمرانی اسلامی با نشان «دولت» کافی هستند و اگر هم امکان پذیر شود، از ادامه‌ی بقا ناتوان است. به تبع این دلالت‌های این استدلال و استدلال‌های قبلی در بخش‌های آتی مشخص‌تر هستند. در ادامه، وارد عدم تحمل و پایداری حکمرانی اسلامی در مواجهه با شرایط حاکم بر دنیای مدرنیته مطرح خواهد بود.

در فصل آخر با اتکاء بر دو مفهوم «پارادایم»^۴ و «حوزه‌ی اصلی»^۵، برای سهولت مقایسه غیرقابل حل اخلاق مدرن، به مبانی مفهومی، ساختاری و ریشه‌های مخصصه‌ی اخلاقی مدرنیته که اشکال شرقی و غربی مدرنیته با آن مواجه است، اشاره خواهیم کرد. تأکید می‌کنم، که اگر عدم امکان حکمرانی اسلامی در دنیای مدرن، بی‌واسطه نتیجه فقدان یک محیط اخلاقی مساعد است که می‌تواند حداقل معیارها و انتظارات از این حکمرانی را بر آورده کند، بنابراین ارتباط بین دولت

1 Self

2 Subjectivity

3 Globalization

4 Paradigm

5 Central Domain

غیر ممکن اخلاق بنیاد با زمینه‌های گسترده‌تر مشکلاتی که اخلاق مدرن ایجاد کرده است، ضروری است. از این روی، استدلال می‌کنم که این عدم امکان، منتج به ظهور مسائل متعدد دیگری است که به طور فزاینده شامل فروپاشی سازمان‌های اجتماعی، ظهور آشکال اقتصادی ظالمانه و از همه مهم‌تر ایجاد ساختارهای ویران‌کننده محیط و زیست‌گاه‌های طبیعی است. در این کتاب، به همان میزان که این موضوعات مادی و فیزیکی تلقی می‌شوند، به عنوان مسائل اخلاقی - فلسفی و معرفتی ملاحظه شده‌اند. در واقع، با نگاه دقیق به نقدهای اخلاق باطنی در پست مدرنیته غرب، تشابه بین آنها (حتی در یک هویت مجازی) و مقصود مکوم مسلمانان مدرن از ایجاد حکمرانی اسلامی را کشف می‌کنیم.

رویکرد این کتاب، تفاهم بودن استدلال و کلام آن برای طیف وسیعی از مخاطبین، فراتر از متخصصان حقوق سیاست و فلسفه می‌باشد. بدون آن که اجازه بدهم ارزش مباحث این کتاب تنزل یابد، غالب موضوعات آن رسوای اسلام به شیوه‌ای روان بیان شده است و از عمده جزئیات فنی صرف نظر کرده‌ام. برای حفظ ارزش بحث، در بسیاری از نکات و نیز در سراسر این کتاب، یک قالب خاص از دانش را مفروض دانستم که بدون آن قادر به پیشرفت در توضیح مباحث نخواهم بود. از آنجایی که چنین فرضی برای ارائه کافی موضوعات ضروری است، در هر بخشی از کتاب که اقتضاء دارد، اطلاعات متفاوت و مربوطه را فراهم کرده‌ام. در طول مباحث نیز هر زمان که ناگزیر باشم، خوانندگان را به آن قسمت‌ها به عنوان «اش» و اطلاعات پیش زمینه ارجاع خواهم داد. نیازی به تأکید نیست که این ارجاعات نباید صرفاً به عنوان یک مجموعه پژوهشی مکتوب تلقی شود، بلکه ابزار اصلی برای مهیا نمودن اطلاعات لازم به متفکران، پژوهشگران و ارزیابی هریک از استدلال‌های ارائه شده است. اگر چه گزینه‌های جایگزین برای این ارجاعات، خلاصه نوشته‌های پیشین من، مخصوصاً کتاب شریعت: تاریخ، نظریه و عمل^۱ و یا کتاب دیگرم، مقدمه‌ای بر حقوق اسلامی^۲ است.

در آخر بیان این نکته ضروری است، باوجود روایت تاریخی دقیقی که در فصل‌های بعدی ارائه شده است، این کتاب صرفاً یک تاریخ حقوق اسلامی نیست. در حالی که این کتاب هیچ عزیمت قابل توجهی از ماهیت روانی که من در کتاب‌های شریعت و مقدمه و سایر آثارم بیان کرده‌ام،

1 Shari'at: History, Theory, And Practice

2 Introduction To Islamic Law

ندارد. اما یک شکل روائی متمایزی را پذیرفته است که ضمن تصدیق و تشریح تنوع و عدم انسجام شریعت در طول تاریخ، بر روی مفهوم "پارادایم" تمرکز می‌کند تا از یک ساختار پارادایمی، بُعد اخلاقی را که در این حوزه‌ی پیچیده و آشفته نفوذ کرده است را به دست آورد.

www.ketab.ir

